



30 اپریل 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش چهل و هفتم)

تدوین یک اعلامیه و صدور یک فرمان با انگیزه های شخصی و سیاسی:

امیر حبیب الله کلکانی با آنکه بر سریر سلطنت در کابل تکیه زده بود، اما از دو چیز در وجود خود به حیث پادشاه ذهناً احساس کمبود میکرد: یکی منسوبیت او به یک طبقه اجتماعی که با شأن و شوکت و امتیازات نسبی شاهان گذشته برابر نبود و دیگر سابقه زندگی او که در جامعه بطور عموم به حیث دزد و قطاع الطریق و شخص بیسواد و ظالم مشهور شده بود. برای جبران این دو کمبود حبیب الله در آغاز کار خواست با الغای اقدامات شاه امان الله تصویری از خود در محتوای لقب "خادم دین رسول الله" بروز دهد که گویا اجراءات و اقدامات شاه اسبق امان الله مغایر با شریعت اسلام بوده و قیام در برابرش مطابق به شریعت جواز داشته و بناءً او و تعدادی از یارانش برای حفظ دین و شریعت محمدی به قیام پرداختند. او با با شعار مدافع اسلام و شریعت محمدی (ص) به یارانش دستور داد تا به هدف الغای اجراءات امانی تعدادی از سرداران، مامورین عالیرتبه اسبق و شخصیت های سرشناس کابل را فوری به ارگ فراخوانند و کاغذی را در زمینه ترتیب داده وبه هریک آنها پیش کرده و امضای شانرا بگیرند و سپس آنها را پس از تصدیق و مهر امیر به حیث یک فرمان شاهی به نشر بسپارند.

در یکی از روزهای سرد زمستان (اوایل دلو) امیر حبیب الله هدایت داد بر طبق لست مرتبه، همکاران شاه امان الله را فوراً نزدش حاضر کنند. امر فوری بجا شد و اشخاص مورد نظر را در هر جا که یافتند به ارگ آوردند. امیر در داخل قصر در دم کلکین نشستند بود. باقی جریان را "ریه تالی ستیوارت" نویسنده کتاب "آتش در افغانستان" چنین شرح میدهد:

«شیرجان وزیر دربار اعلام کرد که اعلیحضرت با شما سخن میگوید، بعد هر کدام از این اشخاص را که از سردی میلرزیدند، نزدیک کلکین آوردند... نخست کاکای امان الله خان محمد عمر را بعد حیات الله و محمد کبیر را پیش کردند، با آنکه آنها قبلاً بیعت نموده بودند. در حالیکه حاکم کوهستان را در درخت از یک پا آویزان کرده بودند، نوبت به میرهاشم وزیر مالیه رسید. حبیب الله به او خطاب کرد: تو لاتی [کافر] بزرگ هستی، وی در پاسخ گفت: من لاتی نیستم، یک مسلمان حقیقی و سید هستم. حبیب الله سوال کرد آیا تو همان نبودی که بودجه را ساختی؟ او در جواب گفت: بلی! بودجه یک سیستم قدیمی حساب است، درخانه، در دکان همه جا بودجه دارند، بودجه یک نام جدید است که به محاسبه داده اند. حبیب الله گفت: آیا این نام کفری نیست؟ وزیر مالیه گفت: نخیر! بعد امیر گفت: برو با ما نان و نمک شو، وزیر دربار برایتان یک کاغذ را میدهد و شما باید آنها را امضا کنید.»

ستیوارت ادامه موضوع را چنین بیان میدارد: «همه این اشخاص رسمی سابقه را به یک اطاق رهنمائی کردند و به آنها کشمکش پلو دادند، شیرجان با قرآن کریم که کاغذ نوع طومار مانند به آن وصل کرده بود، داخل اطاق گردید و آنها را باز کرد و آنها را که این مامورین امضاً نمایند، به آنها نشان داد و به آنها اجازه خواندن آنها نداد، چون به آنها اجازه نبود که محتویات آنها بخوانند، بدون چون و چرا آنها امضا کردند.» (ستیوارت، ریه تالی: "آتش در افغانستان" 1919 - 1929، مترجم:

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

یار محمد کوهسار کابلی، چاپ اول، پشاور، 1380، صفحه 116 - 117 ؛ عین جریان را سیدقاسم رشتیا که شخصاً در صحنه حضور داشت، نیز بیان کرده که در جریده ولس به نشر رسیده است).

اکثر مؤرخین کشور در آثار خود کوشیده اند وقایع سیاسی و جریان جنگ های قدرتمندان را بیشتر شرح دهند و کمتر به تحلیل حواشی مسائل پرداخته اند. در اینجا با آنکه برطوالت بحث و تکرار مطلب افزوده میشود، ولی بعضاً توجه به همین جزئیات، دریچه فراخ یک سلسله واقعات تاریخی را برای علاقمندان تحقیق باز میکند. با این منظور بهتر خواهد بود تا متن مکمل اعلامیه فوق الذکر را در اینجا عیناً اقتباس نمایم:

(متن اعلامیه)

اعلامیه تاریخی پنجشنبه 6 شعبان سنه قمری 1347 [مطابق 28 جدی 1307 (18 جنوری 1929)]

بسم الله الرحمن الرحيم

برضمانر كافة اهالی و افراد ملت اسلامی افغانستان مخفی مباد!

قبلاً ما جمیع اهالی ذکور افغانستان دست بیعت به امارت السلطنه را بر مدار اساسات امر شرع شریف غرا به امیر امان الله بقرار شریطی که از امورات شرع شریف تخلف نکند، داده بودیم. چون موصوف به شریطی که اطاعت او بمراسم شرعی بر ما لازم باشد، اجابت نکرده و خسره در امورات شرعی و سیاسی نموده و عملیات او آنچه بود، بخلاف احکام قرآنی و رویه دین حضرت سید المرسلین ملاحظه و بدعیات و نواقصات او، ظاهر که بخلاف امر شرع محمدی است، ذیلاً توضیح است:

- 1- اینکه سلام که از طریق مسنونه قولی رسول کریم است، آنرا ترک و به اشاره که عادت کفار است، ما اهالی اسلامی را جبراً ترغیب نموده،
- 2- اینکه دستار که طریقه و سنت آن حضرت است که ادای نماز با آن کامل میگردد، و عوض آن کلاه به رسم و هیئت کفره و ادیان باطله است، به اهالی اسلامی حکم و تارک آنرا مجرم نشان داده است،
- 3- اینکه آنچه البسه اسلامی که ملبوس سلف بود، آنرا ترک و همه را به البسه کفر مشابیهت و امر داده بود که تاحال به رویکار است،
- 4 - اینکه بمضمون آیات قرآنی که مرد اجنبی از زن اجنبیه و زن از مرد بیگانه چشم خود را نگاه ندارد، این امر عظمای خداوندی را گذاشته ، بخلاف آن اعلام ترک ستر داد،
- 5- اینکه خروج زن کبیره و بالغه را بدون اجازه زوجش و ضرورت شرعی مشارع جواز نداده، این امان الله همگی دخترها و زنها را بمکتب مقرر کرده ، پرده ناموس ما مسلمانان را دریده که تا امروز مکتب اناتیه جاری بود،
- 6- اینکه احیای لویه [ریش] و قطع شارب [بروت] که از سنت قولی و فعلی رسول الله بود، امروز امان الله بخلاف آن جاری نموده بود،
- 7- همگی اهالی امراد [جمع امرد به معنی پسران تازه به جوانی پا نهاده] که شرعاً حکم دختر بالغ را دارند، بمکتب که مفاد دینی و علم شرایع بلکه در اعتقادات شاه خلل های زیاد واصل و خود بچه های همگی بیباک شده اند، طلب علم بر هر مسلم و مسلمه فرض کفایت است، مقصد از علم احکام قرآنی است، نه این علمی که خط و حساب انگریزی و یا نام بلاد و سلاطین ماضی را دانسته، کفر را یاد بگیرند،

د پانو شمیره: له 2 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

- 8-** اینکه در هیچ ملت و مذهب اسلامی رواج نشده و نیست که دختران بالغه اسلامی را از دار اسلام کشیده، بدون محارم در بلاد کفر روانه کرده که تا خط و مناعت انگریزی را یاد بگیرند، از این کار قبیحه اش ما جمیع اهالی اسلامی مطعون [مورد طعنه قرار گرفتن] همگی اهالی بلاد کفر و اسلامیه شده بودیم، در هیچ زمان هیچ پادشاه چنان ظلم صریحه را نکرده و نخواهد کرد،
- 9-** اینکه عملیات ظاهر امان الله آنچه است، دلالت بخرابی اعتقاد باطل او داشت که با امور شرع شریف معترض است. آنچه کارات که از او ملاحظه میشود، به مقصد چهار روزه دنیای فانی و برخواهشات نفسانی است. ترقیخواه دین پاک که سرمایه ابدی است، پرداخت نداشت،
- 10-** اینکه رسول کریم (ص) حُب علم را مثل حب و دوستی خود نشان داده، امان الله همراه علم و علما عداوت ذاتی داشت، علم و علما را بد میدید و استخفاف [سبک شمردن] شان را خوب میدانست. این علامه کفر است،
- 11-** اینکه به قرار مضمون آیات قرآنی که شخص بانی فتنه و فساد فیما بین مسلمین شود یعنی بدعیات خلاف مذهب مذهب حنفی راجاری و پامالی دین پاک را اختیار کند، گویا قاتل جمیع مسلمین است و کسیکه احیا دین را نماید، گویا احیا تمام مسلمین را مینماید. این فساد که امروز به پا است، از دست امان الله است، چون طرق اسلامیه را گذاشته، پیشنهاد خود تشبیهات فعلی و قولی اهل نصارا را ساخته بود میخواست که رشته اسلامیه را از گلوی ما اهالی کشیده، پیرو افعال کفر نماید،
- 12-** اینکه سنه قمری که ملفوظ آیات قرآنی است، آنرا محو و شمسی را رواج داده بود،
- 13-** اینکه اعلان ها نموده بود که سنه و تاریخ انگریزی بعد از این تحریر کنید، مقصدش اینکه رفته رفته کتب معتبره فقه شریفه را محو و کتب منسوخه کفر را رواج بدهد،
- 14-** اینکه از زمان رسول اکرم (ص) الی حال اسم ایام معین و معاملات خرید و فروش رابعد ندای جمعه نهی فرموده، امان الله تغییر نام را نمود، روز جمعه را شنبه و پنجشنبه را جمعه تاریخ نهاده، تحریف دین را نموده ظاهراً خلاف امر شرع شریف است که اختراع عندی نموده،
- 15-** اینکه اموال بیت المال مسلمانان بمصرفیکه شارع جواز داده، نکرده. ملاها، مؤذنها و خدمتگاران مساجد که در وقت ملوک سابقه مقرر بودند و معاش از بیت المال داشتند، همه را امان الله موقوف، آذان اقامت امر معروف و نهی منکر و رئیس محتسب که تقویت دین و شعایر اسلام بر آنها مرتب بود، همه را ترک و منع ساخته، این خلاف امر مشروعه است،
- 16-** اینکه علما و مشایخ دین که اعتلای کلمته الله را نموده امر معروف و تلقین و تذکیر دین پاک را می نمودند، همه را امان الله منع نموده، از این معلوم و ظاهر شده که تخریب دین حقانی را اختیار نموده،
- 17-** اینکه حضرات مجددی که مقتدای عالم اسلامیه بوده و میباشند، چنانچه در اول سلطنت کمر امارت را بسته و تلقین و طریقه آرزوها هم نموده و خود او را بدسیسه غیر حق به خیالات فاسده خود محبوس و حاجی ملا عبدالرحمن خان مرحوم که یک عالم جید حقانی ملا امام حضرت مجددی بود، خود او و اقوام او را بیاعت این که از منهیات خلاف شرع او را مانع بود، به قتل رسانید،
- 18-** اینکه شراب خوری که گناه کبیره است به آیات قرآنی که نهی مطلق است و بت پرستی که شرک جلی است، در بین خود و مامورین خود و غیره مسلمین رواج و امر داده بود،
- 19-** اینکه ملا عبدالله مرحوم [مشهور به ملای لنگ]، که از سمت جنوبی که یک شخص و عالم جید حقانی و فدائی و مجاهد دین پاک رسول الله بود، بیاعت حق و رفع منهیات و اقدامات بدی که امان الله نموده، مانع او بود تا که هزاران نفوس اسلامی ما را جبراً در مقابله اش کشیده و ما اهالی اسلام را بقتل رسانید تا که همراه علما سمت مذکور عهد قرآنی نموده، آنها را طلب نموده که دیگر خلاف

شرع کاری نمیکنیم ، بفریب خود او و علما و اکابر سمت مذکور را مقتول و باقی نفری شان را خراب و فرار ساخت. عداوت او همراه علما و اهل دین حقانی و ذاتی عقیده اش را ملاحظه کردیم. اینکه رسول کریم خبر داده اینکه کسی که همراه علم و علما بغض و عداوت کند، گویا همراه من، کیسکه همراه خداوند عالم عداوت کند، نعوذاً بالله باقی چه خواهد ماند.

فوقاً همه رویه عقیده و کارات و عملیات و اختراعات خلاف دین امان الله که تا امروز جاری بود، نظر به افعال ظاهره و عقیده باطنه اش کفر او را ثابت منیمود که کلیه رویه او بخلاف رویه احکام الهی و سنت مصطفوی و سلوک و آداب ائمه دین است. به مضمون این آیات قرآن عظیم الشان "و من لم يحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون". چون حضرت خداوند(ج) که کفیل و معتصم دین پاک حضرت صاحب لولاک است، سبباً دو شباب شجاع بهادر و غیور و دلبر دین پرور که یکی خادم دین رسول الله امیرحبيب الله خان ساکن کوهدامن دارالسلطنه کابل و دوم سیادت و شجاعت نشان سید حسین خان ساکن چهاریکارکه حالا وزیر جنگ عمومی افغانستان است، او را خداوند عالم تصرف کافه و همت عالیه داده که تا به توفیق و استعانت یزدانی و دیانت فطری خودها کمر دین حضرت رسول الله رابه صداقت بسته، باعث قطع بدعیات و ذریعه حافظه ننگ و ناموس ما زمره اسلامیه گردیده دلبرانه شمشیر همت را برملا و آشکار کشیده، درمقابله امان الله مخترع بدعت استاده که تا او را محصور و مضمحل ساخته که سد باب فتنه و فساد اوگردیده و به برکت احیا دین آن حضرت، سریر آرای تخت سلطنت افغانستان گردید و برتخت سلطنت و امارت استقلال یافت که ما اهالی اسلامی از ابقاع این فتنه های بالغه متعددی از تهلکه ابدیه نجات یافتیملذا امان الله امیر سابقه خود ها را رد نموده او را از امارت سلطنت خودها زمره اسلامیه جمع اهالی افغانستان موقوف کردیم و بیعت تازه صحیحه جدیده بقرار امر خداوند و هدایات حضرت رسول اکرم و صحابه معظم به امیر حبیب الله خان که شخص صادق، خدمتگار و پیرو دین پاک محمدی و طریقه مجددی و علمای جید حقانی و به اوصاف حمیده و شجاع و غیور و رعیت نواز بود، به او نمودیم و او را به رضا و رغبت به سلطنت تخت کابل و امارت افغانستان قبول داریم که کافه امورات امارت را تنفیذ اقامت حدودات را مطابق احکام الهی و سیاسیات آن را بروفق سیاسیات شرعی اجرا بدارد و ما جمیع اهالی اسلامی از خداوند باری درخواست توفیق سعادت به امورات امارت و رعیت پروری و انصاف عدالت او را مسئلت داریم که الهی آفتاب عمر و اقبال واستقلال سلطنت در اوج و دریای حشمت و اجلالش موج در موج باد و به نون والصاد مبارک باد سلطنت افغانستان برخادم دین رسول الله امیر حبیب الله. فقط باقی مباد هرکه نخواهد بقای شاه...»، تحریر پنجشنبه 6 شعبان المعظم سنه 1347 قمری(متن کامل اعلامیه : حکم، عبدالشکور: از عیاری تا امارت..، صفحه 304 تا 310)

درپای این اعلامیه مفصل مطبوع در 19 فقره به تعداد بیش از 75 نفر امضا نموده است که اسمای بعضی از رجال مشهور و سرشناس را غبارچنین تذکر داده است: سردار فیض محمد خان ذکریا (وزیر معارف شاه)، سردار شیر احمد خان (رئیس شورای دولت)، سردار حیات الله خان (پسر امیر حبیب الله خان سراج)، سردار محمد عمر خان (پسر امیر عبدالرحمن خان)، سردار عزیز الله خان (پسر نائب السلطنه نصرالله خان)، میرزا میر هاشم خان (وزیر مالیه)، میرزا محمد حسین خان دفتری (معین وزارت مالیه)، میرزا مجتبی خان (رئیس تفتیش داخله)، میرزا سید حبیب خان (مستوفی ولایت کابل)، قاضی محمد اکبر خان، حبیب الله خان (معین وزارت حربیه)، محمود خان (پاور)، عبدالهادی خان داوی (وزیر تجارت سابقه که در ذیل امضای خود نوشته: "جزئیات مسائل را علما میدانند") غبار، میر غلام محمد: افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، صفحه 828) و همچنان عبدالرحمن خان (رئیس ضرابخانه)، غلام

محي الدين خان، عبدالرؤف خان، برهان الدين خان، محي الدين خان انيس (مدیر انيس)، سردار شاه محمود خان معين وزارت داخله، احمد علي خان (رئيس بلديه) ويكعه از حضرات مجددی، سادات، روحانيون، وكلا، قضاة، ملك ها، تجار و ديگر مردمان ملكي نيز در ذيل اعلاميه امضا کرده اند (حكم، عبدالشكور: از عياری تا امارت... صفحه 309)

ناگفته نماند كه در بين امضاها، امضای حضرت میان معصوم مجددی (ملقب به میاجان- پدر حضرت صبغت الله مجددی) و امضای حضرت محمد صادق مجددی (گل اغا) به وضاحت دیده میشود و میگویند كه متن آن به رهنمائی حضرت شوربازار ترتیب و تحریر شده بود. (نائب آبادی، مراد: "سپه کاران تاریخ"، جلد اول، صفحه 16-17؛ همچنان حكم، عبدالشكور: از عياری تا امارت صفحه 303)

هرگاه به متن اعلاميه يا فتوای فوق به دقت نظر انداخته و به عبارات آن تعمق شود، میتوان به هدف اصلی تسويد کنندگان آن پی برد كه میخواستند با دلائلی حكم تكفير شاه امان الله را صادر کنند كه دلائل ارائه شده مبنی بر الزام این حكم بسیار ناقص و بعضاً به شكل اتهام وارد گردیده بود كه اینك به بعضی از این نکات روشنی انداخته میشود:

1- در آغاز اعلاميه آمده است: "ما جميع اهالی ذکور افغانستان دست بیعت به ...". این عبارت معنی میدهد كه گویا همین تعداد باید از همه اهالی ذکور کشور نمایندگی داشته باشند، تا این سند مشروعیت همگانی و ملی پیدا کند. در حالیکه هیچیک از امضا کنندگان حیثیت نماینده را نداشتند و گذشته از آن، اغلب آنها بزور آورده شده بودند و بسیار آنها مجریان امور گذشته بودند، چطور میتوانستند علیه خود اثبات جرم نمایند؟

2- کسانیكه كاغذ را امضا کردند، اکثراً نمیدانستند كه محتوای كاغذ چیست و فقط زیر فشار آنرا امضا نمودند كه اینكار نه تنها مشروعیت سند را از بین میبرد، بلکه اخذ امضا به جبر بذات خود يك جرم است.

3- هیچ موردی كه به اساس آن شرعاً حكم تكفير يك مسلمان را صادر كرد، بر علیه متهم یعنی شاه امان الله در اعلاميه دیده نمیشود. آنچه بر آن استناد شده از قبیل "اجابت نکردن مراسم شرعی"، "خسره درامورات شرعی و سیاسی"، "دریدن پرده ناموس ما مسلمانان"، "رواج اسلامی"، "عملیات ظاهر دلالت بخرابی اعتقاد باطل كردن"، "بانی فتنه و فساد"، "تشبیهات فعلی و قولی اهل نصارا"، "عداوت با علما"، "بدعیات مخالف مذهب مهذب حنفی" و غیره، هیچیک این مسائل از نظر شرعی موجب تكفير يك مسلمان نمیشود.

4- در بعضی از مدعیات اعلاميه مذکور افتراً صورت گرفته مثلاً در فقره 8 ادعا شده كه "دختران در بلاد كفر اعزام شده اند"، در حالیکه تركیه بلاد كفر نبوده و نیست. در فقره 14 گفته شده كه: "روز جمعه را شنبه و پنجشنبه را جمعه تاریخ نهاده"، در حالیکه تغییر در رخصتی عمومی از روز جمعه بروز پنجشنبه بوده است. علاوه در فقره 4 از "ترك ستر" صحبت شده در حالیکه شاه امان الله صریحاً در لویه جرگه 1307 پغمان این نکته را توضیح كرد كه او از "ستر اسلامی" جداً حمایت میکند، ولی مقصد از رفع حجاب یعنی برقع (چادری) است، آنهم بطور اختیاری كه پوشیدن آن يك اصل حتمی شرعی برای زنان مسلمان نیست.

5- با آنكه تمام فقرات این اعلاميه بر اساس اصول اسلام و مذهب حنفی استدلال شده است، ولی اكثر مواردی كه به آن استناد گردیده، با اصول اسلامی بطور كل هیچ ارتباط نمیگیرند، طور مثال "پوشیدن دستار به حیث شرط اكمال ادای نماز"، "البسه اسلامی" (در اسلام با رعایت ستر، نوع لباس قید نشده است)، "منع تدریس لسان خارجی و علوم جدید"، "حتمی بودن پرداخت مصارف ملا، مؤذن و

مساجد"، "تبدیل سنه قمری به شمسی"، "نوشتن سنه و تاریخ انگریزی که اینکار با محو کتب معتبره فقه شریف و ترویج کتب منسوخه کفری" هیچ ارتباط ندارد. همچنان "محبوس ساختن بعضی از حضرات مجددی" و یا "اعدام ملا عبدالله و همکارانش".

6- اینکار "عداوت با علم و علما علامه کفر است و عداوت با علم و علما گویا عداوت با پیغمبر و نعوذُبالله با خدا خواهد بود"، مرتبت علما را به جای میرساند که باید غیرمستقیم (نعوذُبالله) به نیابت خدای بزرگ در روی زمین عز مقام حاصل کنند. این توجیه موقوف علمای دین را از حد احترام به حد اطاعت مطلق می کشاند که این حد سزاوار انسان عادی نیست، ولو عالم و جید باشد. عالم بودن حتماً معنی متقی بودن و رستگاری را ندارد. بسا مواردی است که علمای دین برای استحکام موقف و منافع شخصی، سیاسی و قشری خود از مقام علمیت و یا رهبریت مذهبی استفاده های سوء کرده اند و مردم بیچاره را به اطاعت از خواست و نظر خود کشانیده اند.

7- فقرات 5 و 7 مبنی بر "مسدود کردن مکتب نسوان و منافی دانستن تدریس علوم جدید با موازین اسلامی" را باید یک حرکت قهقرايي معارف ستیزانه و زن ستیزانه تعبیر کرد و آنرا کاملاً بضرر اسلام دانست. یقین دارم برکسانیکه از تاریخ تمدن اسلام واقف اند و خود را عالم دین و پیشوای طریقت میدانند، واضح خواهد بود که علمای اسلامی قبل از اروپا پیشتاز در انکشاف علوم جدید بودند و بدون تردید بسا مسائل علمی امروز جهان، اساساً محصول دست و دماغ علمای اسلام است. تعجب در آنست که همین علما و طراحان اعلامیه، چند سال بعد که خود در مسند و مقام دولت قرار گرفتند (از جمله یکی به وزارت و دیگری به سفارت گماشته شدند) و بار دیگر تعلیم علوم جدید در پروگرام درسی مکاتب رسماً جا گرفت و زبانهای خارجی جزء آن گردید و بعداً مکاتب نسوان باز شد، هیچ سخن از ضدیت اینکار با اسلام نگفتند و خاموشانه به تأیید آن پرداختند. اگر همچو موضوعات مغایر اساسات دین اسلام موجب تکفیر یک شخص آن هم شاه کشور بود و فتوای قیام علیه آن صادر گردید، چرا بعداً که اشتراک در قدرت سیاسی کشور صورت گرفت، همچو اعتراض دینی بلند نگردید؟

طرز استدلال اعلامیه فوق بطورکل این مطلب را به وضاحت میرساند که یکعده رهبران و علمای دینی منافع شخصی، سیاسی و قشری خود را در لفافه اصول دینی و مذهبی پیچانیده و ذهنیت مردم عادی را از اصل واقعیت تحریف میدارند. مشاوران مذهبی امیر که بیشتر منسوب به خانواده حضرات مجددی بودند، میخواستند موضوع "تکفیر" شاه را درج متن نمایند، ولی امیر بجواب آنها گفت: «شاه مخلوع شخص غازی و مجاهد و استقلال بخش بود و نمی زبید وی را کافر گفت». (حکم، عبدالشکور: از عیاری تا امارت... صفحه 303 - 304)

درباره متن و عبارت این اعلامیه که به سبک خاص نوشته شده بود و از نظر ادبیات بیشتر شکل یک فتوای دینی- مذهبی را داشت و عبارات آن برای امیر که از سواد محروم بود، بعضاً غیرقابل فهم و درک معلوم میشد، مورد سوء ظن امیر قرار گرفت، هدایت داد تا متن و مواد اعلامیه مرتبه را بصورت بسیار ساده و عام فهم بنویسند و آنرا به جهر برای امیر بخوانند و آنگاه امیر در هر فقره نظر خود را بیان کرده و نظرش درج آن فقره شود. برطبق همین دستور متن طوری ترتیب گردید که "مبتداء" جمله را شخص مؤظف میخواند و امیر "خبر" آنرا به صدای خود اعلام میکرد. به این اساس دیده میشود که در ختم هر فقره کلمات مشابه و کوتاه از قبیل "منع کردم"، "موقوف کردم"، "مسترد کردم"، "متروک کردم"، "ممنوع کردم" و غیره درج فرمان شده است. اینک متن مکمل فرمان:

فرمان پادشاهی

«چون بمرحمت حضرت الهی و تائیدات دین رسالت پناهی به خلع امان الله مخرّب دین که یگانه آرزوی ما وشما بود، موفق شدم از بدوجلوس خود اجرات نامشروع او را ممنوع نموده ام. برای آگاهی شما غیرت داران دین حضرت سیدالانام ذیلا مینگارم:

- 1- سلام که طریقه مسنون است و با اشاره کلاه رواج داده بود، مطابق سنت سنیه امر دادم.
- 2- دستار که از طریقه و سنت آنحضرت است و ادای نماز با آن کامل میگردد، موقوف کرده بود، حکم دادم که بالکل دستار رواج باشد.
- 3- البسه اسلامی که ترک شده بود، برحال دانسته مشابه کفار را منع کردم.
- 4- ترک ستر را که حکم کرده بود، مسترد کردم.
- 5- برآمدن زنان و دختران بالغه را بدون اجازه ولی شان و مکتب مستورات را موقوف کردم.
- 6- قطع ریش و گذاشتن بروت را موقوف کردم.
- 7- مکاتب انگریزی و فرانسوی و جرمنی را موقوف کردم.
- 8- فرستادن دخترها را که در خارجه نموده بود، چون بدناموسی ملت بود، جائز ندانستم و آنها را خواسته دیگر فرستادن را قطعاً ممنوع نمودم.
- 9- آنچه کوشش برای ترقیات دنیای دو روزه بدون ملاحظات دینی داشت و از آنها ضرر دینی بظهور میرسید، ممنوع نمودم.
- 10- استخفاف [سبک شمردن] علم و علما را می نمود و برخلاف آن احترام شان شرعاً واجب است.
- 11- نفاق اندازی که بواسطه ترک مذهب و خرابی عقیده خود در اسلام انداخته بود، برطرف نمودم، زیرا تمام رویه را برطبق مذهب حنفی نمودم.
- 12- حساب، هندسه، انگریزی را که رواج داده بود، موقوف کردم.
- 13- سنه قمری را که به شمسی تحویل داده بود، موقوف کردم.
- 14- روز جمعه را که به پنجشنبه تبدیل کرده بود، متروک ساختم.
- 15- حقوق بیت المال را که بخواهشات نفسانی خود صرف کرده و مصارف ملا و مؤذن و مساجد را قطع کرده بود، جاری ساختیم.
- 16- امر معروف و نهی منکر را که مانع شده بود، رواج دادم.
- 17- حضرات مجددی را که پیشوای مسلمانان است، محبوس ساخته بود، رها ساختم که تلقین دینی نمایند.

18- شراب خوری را که رواج داده بود، بالکل موقوف کردم.

19- ملا عبدالله خان مرحوم سمت جنوبی [مشهور به ملای لنگ] را که در راه سربازی دین مقتول ساخته بود، امر دادم که مرقدش درست و آباد کرده شود.

از نزده فقره فوق شمایان را اطلاع دادم که مستحضر باشید و علاوهً از فقرات فوق الذکر مراعات اهالی را بفقرات ذیل نیز نمودم:

- 1 - بخشش باقیات سال های ماضی الی اخیر 1347 قمری [1307ش] که از قسم مالیاتی برذمه رعایا و ملکان باقی مانده باشد.
- 2 - ملازمت نظام خوش برضا بمعاش ماهوار بیست رویه و چهار سیرغله و سال دودست دریشی و یک جوهره بوت.
- 3- معافی اضافات مالیاتی از قبیل طرقي و سرک پلی و باقی وغیره. این همه تکالیف خلاف شرعیت شریف رامنوع کرده ، مالیه حقیه اسلامی را که شارع حکم داده، منظور کرده ام و در آسوده حالی

د پانو شمیره: له 7 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

احوال رعایا چنانچه باید و شاید کوشیده و میکوشم و تمام اجراء مملکتی را برطبق جواز شرع انور نموده و مینمایم و از شمایان خواهش دارم که بیعت های قومی خود را گرفته با اعزه و اشراف و سادات و علما و خوانین و ملکان بحضور والای ما حاضر شوید که علما و سادات مکافات خوب نایل و خورسندی حضورم از شما حاصل گردد، وظیفه و مستمری سادات و خوانین را بقرار بست سلطنت امیرشہید حکم منظوری دادم». (پایان فرمان) و در ذیل آن "مهر امیر حبیب الله خادم دین رسول الله" (مأخذ: "اسناد و نامه های تاریخی"، گرد آورنده: شهرت ننگیال، چاپ دوم، پشاور، 1377، صفحه 33 و 34)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ